

همه چیز دربارهٔ Reading و Cloze

یکی از پرسش‌های اصلی و همیشگی دانش‌آموزان، مخصوصاً آن‌هایی که آزمون سرنوشت‌ساز کنکور را پیش رو دارند این است که چگونه باید به سؤالات reading و cloze پاسخ داد؟

اجازه بدهید پیش از پاسخ‌دادن به این پرسش بسیار مهم، نیم‌نگاهی به ترکیب سؤال‌های کنکور در سال‌های گذشته بیندازیم تا تکلیف ما با اصل ماجرا روشن شود.

طراحان آزمون در کنکورهای سراسری سال‌های گذشته (از ۸۷ تاکنون)، ۲۵ سؤال درس زبان انگلیسی را در انتهای دفترچه‌های عمومی به عنوان آخرین آزمون گنجانیده‌اند (از سؤال ۷۶ تا ۱۰۰) و داوطلبان باید در مدت ۲۰ دقیقه به سؤالات پاسخ دهند (۴۸ ثانیه برای هر سؤال!). آزمون‌های گذشتهٔ زبان، شامل ۴ بخش اصلی و همیشگی یعنی گرامر، واژگان، reading و cloze test است. معمولاً ۴ سؤال اول به گرامر و ۸ سؤال بعدی به واژگان اختصاص می‌یابد. بعد از آن، به یک متن ناتمام (cloze test) می‌رسیم که حاوی ۵ سؤال است و از این ۵ سؤال غالباً یک سؤال مربوط به گرامر و ۴ سؤال دیگر مربوط به واژگان است. البته در بعضی سال‌ها، گاهی ترکیب سؤالات cloze تغییراتی داشته و تعداد سؤالات گرامر از یک سؤال به دو و حتی سه سؤال نیز افزایش یافته است؛ اما ترکیب معمول، ۴ سؤال واژه و ۱ سؤال گرامر بوده است. در پایان، دانش‌آموزان با دو متن نسبتاً بلند با موضوعات مختلف مواجه می‌شوند و برای هر متن معمولاً ۴ سؤال در نظر گرفته می‌شود. به رغم تغییر نظام آموزشی کشور در سال‌های اخیر، پیش‌بینی می‌شود این روند کمابیش از سال تحصیلی آینده طبق همین روال ادامه یابد.



بسیاری از دانش‌آموزان اغلب وقتی به سؤال‌های زبان می‌رسند، در ۲۰ دقیقه در نظر گرفته شده - البته اگر زمان را به درستی مدیریت کرده باشند - سعی دارند به سؤالات بخش‌های اول و دوم (گرامر و واژگان) پاسخ دهند و اگر خیلی خوش‌شانس باشند، به یکی دو سؤال cloze هم جواب می‌دهند. در این میان، خیل عظیمی از دانش‌آموزان، قید سؤالات reading را می‌زنند و اصطلاحاً بی‌خیال دو متن طولانی و احتمالاً کسالت‌بار!! آن می‌شوند و درست همین جا است که تفاوت بین دانش‌آموز متوسط و قوی مشخص می‌شود و درس زبان در کنکور تأثیر خودش را نشان می‌دهد.

اما چرا بسیاری از دانش‌آموزان وقتی به متن‌های reading و cloze می‌رسند، حوصله ادامه کار را ندارند و نمی‌توانند عملکرد چندان مناسبی در آزمون‌ها داشته باشند؟

ما قصد داریم گام به گام شما را همراهی کنیم و عملاً نشان دهیم که متن‌های reading و cloze آن چنان که به نظر می‌رسند، ترسناک نیستند.

چند توصیه مقدماتی کلیدی

۱ برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های زبان، پیش و بیش از هر چیز باید خود را به سلاح واژگان مجهز کنید. پر واضح است برای آن که جملات انگلیسی برایتان معنادار شوند، قطعاً باید به واژگان بیشتری مسلط باشید. هر چه دامنه واژگانی وسیع‌تری داشته باشید، فهم جملات و در نتیجه فهم متن برایتان آسان‌تر خواهد بود. بنابراین، تا می‌توانید بر واژگان کتاب‌های درسی‌تان تسلط پیدا کنید. سعی کنید تک‌تک جملات کتاب را بخوانید و از هیچ واژه‌ای سرسری نگذرید. این اولین توصیه و شاید مهم‌ترین آن باشد.

۲ برنامه‌ای منظم برای افزایش دامنه واژگانی طراحی کنید. می‌دانید که یادگیری واژگان در قالب جمله و متن، ساده‌ترین و در عین حال مؤثرترین شیوه یادگیری است. بسیاری از دانش‌آموزان سعی دارند یادگیری واژه

را به صورت فهرستی الفبایی دنبال کنند و این البته راهکار بدی نیست. مخصوصاً در اوقات فراغت، می‌توانید دفترچه‌های واژگانی‌تان را با خود داشته باشید و از هر فرصتی برای تکرار واژه‌ها استفاده کنید.

اما توجه داشته باشید، براساس مطالعات روانشناختی انجام‌شده، ذهن تمایل دارد یادگیری را در قالب زنجیره‌های کلامی انجام دهد و بنابراین، اگر واژگان جدید در قالب جمله آموخته شوند، ماندگاری بهتری خواهند داشت. توصیه می‌کنیم برای تقویت دامنهٔ واژگانی خود، هر روز یکی دو متن مختلف بخوانید و خود را در معرض واژگان جدید بیشتری قرار دهید.

۲ در شروع برنامهٔ یادگیری واژگان از طریق متن، ممکن است خستگی و کلافگی به سراغتان بیاید. ممکن است از تعداد واژه‌های ناآشنای متن دچار سرخوردگی و یأس شوید. هرگاه چنین احساسی به شما دست داد، مطمئن باشید متن انتخابی‌تان مناسب دانش زبانی شما نیست. انتخاب متن مناسب با ذوق و سلیقه و دانش زبانی، نکتهٔ کلیدی برنامهٔ یادگیری‌تان است. کاملاً مشخص است دانش‌آموزی که سطح زبانی متوسط و پایینی دارد، باید سراغ متن‌های ساده‌تر برود و کم‌کم با افزایش دامنهٔ واژگانی، متن‌های سخت‌تر را برگزیند. این روزها یافتن متن مناسب برای تمرین، اصلاً کار دشواری نیست. کافی است سری به اینترنت بزنید و با جست‌وجوی کلمات کلیدی مانند elementary reading passages (متن‌های خواندنی ابتدایی)، pre-intermediate reading passages (متن‌های خواندنی ماقبل متوسط)، intermediate reading passages (متن‌های خواندنی متوسط) و advanced reading passages (متن‌های خواندنی پیشرفته) مطابق با ذوق، سلیقه و البته سطح زبانی خود، به دریایی عظیم از متن‌های مختلف دسترسی پیدا کنید. مطمئن باشید با مطالعهٔ متن‌های مختلف، روز به روز به یادگیری زبان علاقه‌مندتر خواهید شد و با افزایش دامنهٔ واژگانی‌تان، میل و اشتیاق بیشتری به یادگیری خواهید داشت.

سه مهارت مهم واژگانی

در کلاس‌های درس، سؤالی که بسیاری از دانش‌آموزان مطرح می‌کنند این است که برای پاسخگویی به سؤال‌های واژگان و مخصوصاً سؤالات مربوط به متن‌های cloze و reading باید چه راهی در پیش بگیریم؟ آیا لازم است بر همه لغات مسلط باشیم؟

در پاسخ به این سؤال بسیار مهم باید بگوییم که دانستن لغت بیشتر، به معنی فهم بهتر جمله و متن است. هر چه تعداد لغت‌های ناآشنای ما کم‌تر باشد، درک ما از جمله و متن بیشتر خواهد بود، اما این بدان معنا نیست که برای فهم یک جمله و یا متن حتماً باید معنی همه لغت‌ها را بلد باشیم. در بسیاری از مواقع، ممکن است در یک جمله یا متنی، لغت یا لغتهایی وجود داشته باشد که ما برای اولین بار با آن‌ها مواجه می‌شویم. اما یادتان باشد همه این لغت‌ها الزاماً لغت‌های تأثیرگذار در مفهوم کلی جمله یا متن نیستند. در مواجهه با لغت‌های ناآشنا، سه مهارت مهم را معرفی می‌کنیم که با تسلط بر آن‌ها، شما قادر خواهید بود راحت‌تر با مفهوم کلی جمله‌ها کنار بیایید:

۱) حدس زدن معنی واژه با استفاده از کلمات دور و بر (context)

بسیاری از دانش‌آموزان با دیدن یکی دو واژه ناآشنا یا کلمات قلمبه‌سلمبه! دچار اضطراب شده، فوراً دست به دامن فرهنگ لغت می‌شوند تا معنی آن‌ها را پیدا کنند؛ غافل از آن که اگر به مفهوم کلی جمله توجه کنند، در بسیاری مواقع می‌توانند معنی دم‌دستی آن‌ها را حدس بزنند. مثلاً به این جمله توجه کنید:

The idea of eating a mouse is **abhorrent** to most people.

یقیناً بسیاری از شما برای اولین بار است که با کلمه **abhorrent** برخورد می‌کنید. ساده‌ترین راهی که برای دانستن معنی این کلمه به ذهن خیلی‌ها می‌رسد آن است که با استفاده از یک فرهنگ لغت، معنی کلمه را بیابند و خیال خود را راحت کنند. این کار شاید ساده‌ترین راه‌حل باشد

اما یقیناً بهترین راه نیست! علاوه بر این، در هنگام آزمون، فرهنگ لغت در اختیارمان قرار داده نمی‌شود!! پس چه باید کرد؟ جواب بسیار ساده است! کافی است نیم‌نگاهی به مفهوم کلی جمله بیندازید و با استفاده از کلمات دور و بر یا اصطلاحاً بافت زبانی جمله (context)، معنی کلمه ناآشنا را حدس بزنید. حالا دوباره به جمله پیشین نگاهی دقیق‌تر بیندازید.

«ایده خوردن یک موش برای اکثر مردم **abhorrent** است!»

حتماً با من هم عقیده‌اید که فکر خوردن موش نباید چیز خوشایندی باشد! بگذارید چهار واژه برای معنی این کلمه به شما پیشنهاد کنیم:

- | | |
|--------------------|------------------------|
| 1) fun (جالب) | 2) delicious (خوشمزه) |
| 3) awful (وحشتناک) | 4) enjoyable (لذت‌بخش) |

حالا به راحتی می‌توانید حدس بزنید که از بین گزینه‌های پیشنهادی، گزینه سوم مناسب‌ترین است.

BOOK BANK

به جمله دیگری نگاه کنید:

I can't believe it! Right in the middle of our talk, David walked out of the room **abruptly**!

باورم نمی‌شود! درست در میانه صحبت‌مان، دیوید **abruptly** از اتاق رفت بیرون!

- | | |
|---------------------------|-----------------------|
| 1) formally (به طور رسمی) | 2) slowly (به آهستگی) |
| 3) carefully (با دقت) | 4) suddenly (ناگهان) |

حدس زدن معنای این کلمه هم چندان کار سختی نبود. (گزینه ۴)

این هم یک نمونه دیگر:

When Sara got sick, her voice was almost **inaudible**. We could not hear what she was trying to say.

وقتی سارا مریض شد، صدایش تقریباً **inaudible** بود. ما آن چه را که او سعی داشت بگوید نمی توانستیم بشنویم.

- 1) quiet (آرام، غیر قابل شنیدن) 2) loud (بلند، رسا)
3) common (مشترک، معمول) 4) exciting (هیجان انگیز)

با توجه به مفهوم کلی جمله، می توان حدس زد که کلمه ناآشنای **inaudible** به گزینه اول نزدیک تر است.

ضمناً از راه دیگری هم می شد حدس بزنیم که این کلمه چه مفهومی دارد. کلمه **inaudible** دارای سه بخش مجزاست:

الف ریشه **aud-** که حتماً شما را یاد واژه **audio** (آدیو) یعنی صدا و صوت می اندازد!

ب پیشوند **in-** که مفهوم جمله را منفی می کند.

پ پسوند صفت ساز **-ible**.

وقتی واژه آشنای «صوت و صدا» را داریم و پیشوند منفی کننده **in-** هم قبل از آن آمده است، می توان به طور تقریبی حدس زد که معنی اش باید چیزی شبیه «بدون صدا یا بی صوت» باشد! در ادامه، از پیشوندها، پسوندها و ریشه ها بیشتر خواهیم گفت.

۲۰ حذف کلمه ناآشنا یا بی توجهی به آن!

شاید با دیدن این تیتیر تصور کنید ما قصد شوخی داریم! اما این طور نیست. درست فهمیدید. گاهی بود و نبود کلمه یا کلماتی در جمله یا متن، خللی در مفهوم کلی ایجاد نمی کند. اجازه بدهید ما این دست کلمات را «نخودی!!» بنامیم. در بسیاری از مواقع، وجود یا عدم وجود کلمه ای تفاوتی در معنای

اصلی جمله ایجاد نمی‌کند. در جمله‌های مختلف ما معمولاً با دو نوع کلمه سروکار پیدا می‌کنیم:

الف) کلمات اصلی: دانستن معنای آن‌ها برای فهم جمله ضروری است و اگر معنای آن‌ها را ندانیم، مفهوم کلی جمله دچار خلل خواهد شد. ما به این قبیل کلمات، key words (واژه‌های کلیدی) می‌گوییم. در ادامه خواهیم دید که یافتن کلمات کلیدی هر جمله مخصوصاً در سؤالات reading چه قدر اهمیت دارد.

ب) کلمات فرعی: با وجود آن‌که این کلمات در جمله حضور دارند، اما وجودشان چندان ضروری نیست و صرفاً برای دادن اطلاعات بیشتر آمده‌اند. این قبیل کلمات را می‌توان ندیده گرفت و به قول شما جوان‌ها «بی‌خیالشان» شد.

هنر یک دانش‌آموز زبل آن است که بتواند واژه‌های اصلی را از واژه‌های فرعی یا نخودی تشخیص داده، و در نتیجه شانس خود را برای فهم کلی جمله و تشخیص پاسخ درست افزایش دهد. خوب می‌دانید که هدف طراحان سؤال این نیست که دانش‌آموزان مترجم را از غیرمترجم شناسایی کنند. هدف طراحان سؤال‌های زبان، مخصوصاً در بخش‌های reading و cloze، تربیت مترجم نیست. این کار یقیناً در دانشکده‌های زبان انجام خواهد گرفت! بنابراین ضرورتی ندارد که ترجمه‌ای روان و سلیس از جمله در ذهن خود داشته باشیم. کافی است تمرکز خود را به مفهوم کلی جمله معطوف کنیم. در سؤال‌های واژگانی نیز باید دنبال گزینه‌ای باشیم که بتواند معنای کلی مناسب‌تری به جمله بدهد. همین!

حالا اجازه دهید برای تمرین هم که شده چند نمونه را با هم مرور کنیم.
A serious concern nowadays is how our eating habits can affect our health.

این جمله دقیقاً از ۱۳ کلمهٔ مختلف تشکیل شده است. آیا ارزش همهٔ این کلمات یکسان است؟ یقیناً این طور نیست. شما باید سعی کنید کلمات اصلی این جمله را که برای فهم کلی متن مؤثرند، ملاک قرار دهید و به بقیه کمترین توجه را داشته باشید.

به نظر می‌آید دانستن معنی چهار پنج کلمه یا عبارت برای فهم کلی جملهٔ پیش‌گفته کفایت می‌کند و بود و نبود بقیهٔ آن‌ها چندان تأثیرگذار نیست. به نظرم این کلمات عبارت‌اند از: concern (نگرانی)، eating habits (عادت‌های خوردن غذا)، affect (تأثیر گذاشتن) و health (سلامتی).

معنای کلی و دم دستی این جمله چیزی شبیه این است:

«نگرانی این است که عادت‌های غذایی بر سلامتی تأثیر می‌گذارد.»
معنای دقیق‌تر جمله با در نظر گرفتن همهٔ کلمات اصلی و فرعی این گونه است: «امروزه یک نگرانی جدی این است که چگونه عادت‌های غذایی ما می‌تواند بر سلامتی ما تأثیر بگذارد.»

می‌بینید که ما توانستیم با نادیده گرفتن کلماتی مانند nowadays (امروزه)، serious (جدی)، how (چگونه)، our (مال ما)، can (توانستن) و نظایر آن تقریباً به مفهوم اصلی جمله دست بیابیم و هیچ اتفاق خاصی هم نیفتاد! حالا به جملهٔ دیگر نگاه کنید:

Because of the warm, moist climate, almost any crop can be grown here, including rice, cotton and sugar cane.

به نظر شما واژه‌های اصلی این جمله کدام‌اند؟
because of (به خاطر)، climate (شرایط آب‌وهوایی)، crop (محصول کشاورزی)، grow (رشد کردن)، including (مثل، از جمله)

معنای کلی جمله:

«به خاطر شرایط آب‌وهوایی، محصولات کشاورزی مثل ... می‌توانند رشد کنند.»

معنای دقیق تر:

«به خاطر شرایط آب‌وهوایی گرم و مرطوب، تقریباً هر محصولی از جمله برنج، پنبه و نیشکر می‌تواند در این جا رشد کند.»

آیا به نظر شما ندانستن معنی کلماتی مانند moist (مرطوب)، almost (تقریباً)، rice (برنج)، cotton (پنبه) و sugar cane (نیشکر) مشکلی در فهم کلی جمله ایجاد کرده است؟

توجه داشته باشید که باید با تمرین هر چه بیشتر، این روش را در برخورد با جمله‌های سؤال‌های واژگان، متن cloze و reading دقیقاً به کار گیرید و با شناسایی واژگان کلیدی هر جمله، راه را برای فهم کلی و دم دستی و نه ضرورتاً معنای دقیق آن‌ها هموار کنید. حالا وقت آن است که به مهارت سوم واژگانی اشاره کنیم.

۳) حدس زدن معنی کلمه ناآشنا با استفاده از ریشه، پیشوند و پسوند

اگر با بخش‌های تشکیل‌دهنده کلمات در زبان انگلیسی آشنایی نسبی داشته باشیم، معنای خیلی از کلمه‌های به ظاهر دشوار، به راحتی قابل پیش‌بینی خواهد بود؛ هر چند ممکن است حدس ما خیلی دقیق نباشد، اما یادمان باشد که قرار است که ما به فهمی نسبی - نه حتماً دقیق - از کلمات دست پیدا کنیم. به همین خاطر، بسیار ضروری است که ما با ریشه‌ها، پیشوندها و پسوندهای مهم و پرکاربرد در زبان انگلیسی آشنا شویم. خوشبختانه درس دوم کتاب زبان یازدهم به برخی پیشوندها و پسوندها اشارهٔ اجمالی داشته است.

کلمه‌ها در زبان انگلیسی می‌توانند stem (ستاک) یا root (ریشه) باشند، یعنی از کلمه‌ای دیگر گرفته نشده و خودشان مستقلاً دارای مفهومی خاص باشند؛ مثلاً moon (ماه)، man (مرد، انسان)، eat (خوردن)،

sing (آوازخواندن) و ... از این ریشه‌ها یا ستاک‌ها می‌توان کلمات دیگری ساخت که گاهی به صورت مرکب هستند مانند eyebrow (ابرو)، eyelash (مژه)، eyeball (کره چشم)، eyelid (پلک) که همه آن‌ها از کلمه اصلی eye (چشم) تشکیل شده‌اند؛ یا این که مطابق با فرایندهای واژه‌سازی با استفاده از پیشوند و پسوند تشکیل شوند.

مثلاً کلمه اصلی care (مواظبت، دقت، توجه) می‌تواند با دریافت پسوند -ful به صفت careful (مراقب، متوجه) تبدیل شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که پسوند -ful اسم را به صفت تبدیل می‌کند. حال اگر به همین صفت careful، پسوند -ly بیفزاییم به کلمه carefully (بادقت، بااحتیاط) می‌رسیم که یک قید است. در نتیجه می‌توان گفت که پسوند -ly اگر به صفتی افزوده شود، آن را به قید تبدیل می‌کند. همین‌طور اگر به کلمه care پسوند -less بیفزاییم به واژه careless می‌رسیم که به معنی «بی‌احتیاط، بی‌توجه» است و مفهومی منفی به کلمه می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که -less از پسوندهای مهم منفی‌ساز است. با این مقدمه، می‌توان به قطعیت گفت که آشنایی با ستاک، پیشوند و پسوند یکی از ضروریات یادگیری واژه است و همه شما باید حداقل با پرکاربردترین‌های این مفاهیم در زبان انگلیسی آشنا شوید.

وندها (affixes)

در زبان‌شناسی، وند به تکه‌ای گفته می‌شود که به یک stem (ستاک) یا عبارت می‌پیوندد و واژه‌ای جدید از آن ساخته می‌شود. اگر این وند، به ابتدای کلمه‌ای افزوده شود آن را prefix (پیشوند) می‌گوییم. به طور مثال کلمات unhappy (ناراحت)، coworker (همکار)، disappear (ناپدیدشدن)، hyperactive (بیش‌فعال)، irregular (نامنظم، بی‌قاعده) به ترتیب دارای پیشوند -un-، -dis-، -hyper- و -ir- هستند.

اگر بعد از کلمه‌ای وندی افزوده شود، آن را suffix (پسوندها) می‌نامیم. مثلاً **fearless** (بدون ترس، شجاع)، **possible** (ممکن)، **powerful** (قوی)، **attraction** (کشش، جاذبه)، **quickly** (به سرعت) به ترتیب دارای پسوند **-less**، **-ible**، **-ful**، **-ion**، **-ly** هستند. ممکن است کلمه‌ای، هم دارای پسوند باشد و هم پیشوند. در نمونه‌های بالا، کلمات **coworker** و **hyperactive** این‌گونه‌اند.

بعد از این توضیحات اجمالی، بهتر است به برخی از پیشوندها و پسوندهای پربسامد، همراه با معنی، نقش و نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره‌ای داشته باشیم. اکیداً پیشنهاد می‌کنیم که نمونه‌های ارائه‌شده را به خاطر بسپارید.

پیشوندهای مهم

نقش: منفی‌ساز معنی: مخالف، ضد (against) مثال: ضد یخ (antifreeze) - ضد هسته‌ای (antinuclear)	anti-
نقش: منفی‌ساز معنی: ضد، نفی (not, opposite of) مثال: مخالفت کردن (disagree) - ناتوانی (disability)	dis-
نقش: — معنی: قبل (before) مثال: پیش‌بینی کردن (forecast) - اسم اول (forename) - قسمت جلوی کشتی (foredeck)	fore-
نقش: منفی‌ساز معنی: نفی (not) مثال: غیرقانونی (illegal) - بی‌ادب (impolite) - بی‌عدالتی (injustice) - بی‌قاعده (irregular)	il-, im-, in-, ir-

<p>نقش: — معنی: بین (between) مثال: بین‌المللی (international) - بین قاره‌ای (intercontinental)</p>	inter-
<p>نقش: — معنی: خیلی بزرگ (very large) مثال: اقتصاد کلان (macroeconomics) - سلول بزرگ (macrocyte)</p>	macro-
<p>نقش: — معنی: خیلی کوچک (very small) مثال: ریزپردازشگر (microprocessor) - ریزموج (microwave)</p>	micro-
<p>نقش: — معنی: میان، وسط (middle) مثال: نیمه‌راه (midway) - نیم‌روز (midday) - خاورمیانه (Mideast)</p>	mid-
<p>نقش: منفی‌ساز معنی: بد، به طور اشتباه (bad , wrongly) مثال: بدفهمی (misunderstand) - اشتباه محاسباتی (miscalculation)</p>	mis-
<p>نقش: — معنی: تعداد زیاد (many) مثال: چندملیتی (multinational) - چندرسانه‌ای (multimedia)</p>	multi-
<p>نقش: منفی‌ساز معنی: نفی (not) مثال: بی‌معنی (nonsense) - بی‌وقفه (nonstop)</p>	non-

<p>نقش: — معنی: زیاد، فراتر (over) مثال: پُرآموزی (overlearning) - اضافه‌وزن (overweight)</p>	over-
<p>نقش: — معنی: قبل، پیش (before) مثال: پیشوند (prefix) - پیش از جنگ (prewar) - پیشگویی (prediction)</p>	pre-
<p>نقش: — معنی: دوباره (again) مثال: بازبینی کردن (review) - بازسازی کردن (rebuild)</p>	re-
<p>نقش: — معنی: نیمه (half) مثال: نیم‌دایره (semicircle) - نیمه‌ماهر (semiskilled)</p>	semi-
<p>نقش: — معنی: زیر (under) مثال: زیردریایی (submarine) - زیر صفر (subzero)</p>	sub-
<p>نقش: — معنی: بالا، فراتر (above) مثال: فوق ستاره (superstar) - اَبَر‌قهرمان (superhero)</p>	super-
<p>نقش: منفی‌ساز معنی: نفی (not) مثال: غیردوستانه (unfriendly) - ناراحت (unhappy)</p>	un-
<p>نقش: — معنی: زیر (under) مثال: زیر دریا (undersea) - توسعه‌نیافته (underdeveloped)</p>	under-

حالا وقت آن است که ببینیم برای پاسخگویی به سؤالات reading و cloze چه راهکارهایی داریم.

مهارت‌های پاسخگویی به سؤالات Reading

در تمام کتاب‌های راهنمای پاسخگویی به سؤالات reading از دو مهارت skimming و scanning نام می‌برند و احتمالاً بسیاری از شما با این دو مهارت آشنایی نسبی دارید. ما در این جا به تفصیل در مورد این دو مهارت خواهیم گفت و با انجام تمرین‌هایی هدفمندانه شما را کاملاً با نقش و کاربردشان در سؤالات reading آشنا خواهیم کرد.

الف) مهارت skimming

skimming به مهارتی گفته می‌شود که خواننده با نگاه کردن سریع به متن، به دنبال کشف ایده کلی (general idea) یا اصطلاحاً لَبّ مطلب است. این کار معمولاً با خواندن جمله اول پاراگراف که به آن جمله موضوع (topic sentence) می‌گویند امکان پذیر است؛ اما گاهی لازم است به سایر جزئیات مثل عنوان‌های احتمالی متن، خطوط پررنگ (bold) یا مورب (italic)، و کلمات و عبارتهایی که خیلی در متن تکرار می‌شوند نیز توجه کنیم.

اگر متنی از چند پاراگراف تشکیل شده باشد، به شما توصیه می‌کنیم جمله‌های اول هر پاراگراف را از نظر بگذرانید تا به فهمی کلی از متن دست پیدا کنید. توجه داشته باشید برای یافتن ایده اصلی هر متن باید برآیند مطالب ارائه شده در کل متن را ملاک عمل قرار دهید و برای این کار، لازم است حداقل جمله‌های اول هر پاراگراف را خوب درک کنید. سؤالاتی که مربوط به مهارت skimming می‌شوند، نوعاً به صورت زیر مطرح می‌شوند:

What is the subject / topic / main idea of the passage?

موضوع / عنوان / هدف اصلی این متن چیست؟

What is the writer's / author's purpose in this text?

هدف نویسنده در این متن چیست؟

What is the best title for this passage?

بهترین عنوان برای این متن چیست؟

What does the writer primarily want to say in this passage?

نویسنده عمدتاً در این متن می‌خواهد چه بگوید؟

صد البته این سؤالات، فقط نمونه‌ای از چندین حالتی است که ممکن است شما با آن مواجه شوید. بنابراین دقت کنید سؤالاتی مشابه این موارد که مربوط به مفهوم کلی متن یا حتی یک پاراگراف خاص از متن هستند، به راحتی با مهارت skimming، قابل پاسخگویی خواهند بود. حال برای تمرین به نمونه‌هایی عینی می‌پردازیم.

There is a big difference between the amount of sleep you can get by on and the amount you need to function optimally. According to the National Institutes of Health, the average adult sleeps less than seven hours per night. In today's fast-paced society, six or seven hours of sleep may sound pretty good. In reality, though, if you sleep that long, you are most probably not getting the sleep you need. Just because you're able to operate on six or seven hours of sleep doesn't mean you wouldn't feel a lot better and get more done if you spent an extra hour or two in bed.

While sleep requirements vary slightly from person to person, most healthy adults need between 7 to 9 hours of sleep per night to function at their best. Children and

teenagers need even more. And despite the notion that our sleep needs decrease with age, most older people still need at least 7 hours of sleep. Since older adults often have trouble sleeping this long at night, daytime naps can help fill in the gap.

(ریاضی ۹۶)

What is the main idea of the passage?

- 1) Differences in sleep patterns
- 2) Ways to improve our sleeping habits
- 3) The amount of sleep humans need
- 4) Reasons why we do not sleep enough

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم یکی از دغدغه‌های اصلی در آزمون‌ها کمبود زمان است. بنابراین، اکثر دانش‌آموزان قادر نیستند ابتدا تمام متن را با دقت و آرامش بخوانند و سپس سراغ پاسخ‌دادن به سؤالات بروند. راه‌حل پیشنهادی ما این است که ابتدا به سرعت جمله‌های اول هر پاراگراف را بخوانید تا به دیدی کلی از متن دست پیدا کنید. یادتان باشد که سریع به کلمات و عبارات‌های پرکاربرد متن هم نگاهی بیندازید ولی در این مرحله، کاری به جزئیات متن نداشته باشید. با این کار می‌توانید حدس بزنید حال‌وهوای کلی متن چیست. معمولاً در همین مرحله می‌توان به نکته اصلی متن یا همان ایده اصلی دست پیدا کرد و اگر سؤالی در مورد آن طرح شده باشد نیز پاسخ داد. خُب! حالا نگاهی به متن بیندازیم. جمله اول را ببینید:

There is a big difference between the amount of sleep you can get by on and the amount you need to function optimally.

قبلاً گفتیم که ممکن است جمله‌ای دارای لغات ناآشنا باشد و ما از آن سر در نیاوریم. کافی است کلمات کلیدی و اصلی جمله را شناسایی کنید و مفهوم



دم دستی جمله را مد نظر قرار دهید. به کلمات حاشیه‌ای توجه نکنید و بی‌خیال کلمات ناآشنا شوید.

معنی دم دستی این جمله می‌تواند این‌گونه باشد:

«بین مقدار خوابی که شما دارید و مقداری که برای عملکرد مناسب نیاز دارید تفاوت وجود دارد.»

حالا سراغ جمله اول پاراگراف دوم بروید:

While sleep requirements vary slightly from person to person, most healthy adults need between 7 to 9 hours of sleep per night to function at their best.

معنای دم دستی این جمله چیست؟

«مقدار خواب از فردی به فرد دیگر متفاوت است، ولی اکثر بزرگسالان بین ۷ تا ۹ ساعت خواب نیاز دارند.»

حالا با در نظر گرفتن این دو جمله می‌توانید حدس بزنید سمت و سوی متن کدام است. نویسنده روی چه مطالبی متمرکز است. بحث اصلی متن حول چه چیزهایی می‌چرخد و ...

اینک به سؤال طرح‌شده توجه کنید:

What is the main idea of the passage?

ایده اصلی متن چیست؟

خُب این درست همان چیزی است که ما دنبالش بودیم! نگاهی به گزینه‌ها بیندازید و آن را که با حال‌وهوای کلی متن سازگارتر است انتخاب کنید. گزینه‌های بی‌ربط را شناسایی کنید و آن‌هایی را که فقط به بخشی از مفهوم اشاره دارند، کنار بگذارید. کار سختی پیش رویتان نیست. با آرامش گزینه‌ها را ببینید و انتخاب اصلح را انجام دهید.

1) Differences in sleep patterns

تفاوت در الگوهای خواب

2) Ways to improve our sleeping habits

راه‌های بهبود عادت‌های خواب ما

3) The amount of sleep humans need

مقدار خواب مورد نیاز انسان‌ها

4) Reasons why we do not sleep enough

بررسی دلایل نداشتن خواب کافی توسط ما

در بررسی جمله‌های اول پاراگراف‌های متن دیدیم که افراد مختلف مقدار خواب متفاوتی دارند. با مقایسه گزینه‌های پیشنهادی به راحتی می‌توان حدس زد گزینه‌ای که این مفهوم را بهتر از بقیه منتقل می‌کند، نمی‌تواند به غیر از گزینه سوم باشد. امیدوارم شما هم به همین گزینه رسیده باشید. حالا به نمونه دوم نگاه کنید:

Television has become so widespread that many British children now combine it with other activities, including social networking online, looking from their laptop to the TV screen and back again. Even if they are concentrating on the television, young people are now unwilling to watch just one program, with boys in particular often switching between channels to keep up with two programs at the same time. The survey, conducted by the market research agency Childwise, will increase worries that childhood is increasingly about private space and sedentary activities and less about play, social interaction or the child's own imagination.



Saving Nature

Passage 1

The Bald Eagle is a majestic bird. The adult bird has a brown body, brown wings, white head, and large, hooked yellow bill. Younger birds appear all brown.

Bald Eagles almost always live near water because their main food source is fish. Sometimes, however, Bald Eagles will eat dead animals (carrion). They will even steal food from other birds such as ospreys and gulls! It was for this reason that the famous Patriot Benjamin Franklin preferred the Wild Turkey as America's national symbol.

1. Which one is NOT true according to the passage?

- 1) Bald eagles steal food from other birds.
- 2) Bald eagles hate eating carrions.
- 3) Fish are the main food source of bald eagles.
- 4) Benjamin Franklin did not like bald eagle to be America's national symbol.

2. It can be understood from the passage that

- 1) the bald eagle was the best choice as America's symbol
- 2) bald eagles do not like living near water
- 3) ospreys and gulls are the most important food sources of bald eagles
- 4) younger bald eagles are totally brown

3. Based on the facts of the passage, it can be concluded that

- 1) bald eagles were not much favored by Benjamin Franklin
- 2) the adult bald eagles have light brown heads
- 3) dead animals are the most preferred food sources of bald eagles
- 4) the Wild Turkey was once America's national symbol

4. There is enough information in the passage to answer which of the questions?

- 1) How many ospreys and gulls do bald eagles hunt per day?
- 2) Why do bald eagles prefer living near water?
- 3) What is Benjamin Franklin famous for?
- 4) Why do younger eagles change colors as they grow older?

Passage 2

The Tyrannosaurus Rex, also known as T-Rex, was one of the largest land predators to have ever lived. The T-Rex could grow to 40 feet in length (a little longer than a school bus) and could stand 13 feet tall at the hips (about three feet taller than a basketball hoop). It lived in what is now western North America and may have even been partly covered in feathers.

The Tyrannosaurus Rex was a fearsome predator with strong jaws and up to 60 teeth. Some of these teeth could grow to be almost a foot long.

The T-Rex was a strict carnivore (meat-eater) and hunted other dinosaurs. Scientists aren't sure how fast the T-Rex could run, or, even if it could run at all. In 1990, a fossil hunter found the most complete skeleton of a Tyrannosaurus Rex ever found! It was sold to a museum for \$8 million dollars, the highest amount ever paid for dinosaur fossils.

5. Based on the passage, we can say that

- 1) other dinosaurs hunted the T-Rex
- 2) some of the T-Rex's teeth were a foot long
- 3) the T-Rex was much longer than a school bus
- 4) the T-Rex could grow to thirty feet tall

6. Which of the following words is defined in the passage?

- 1) hoop
- 2) predator
- 3) carnivore
- 4) hip

7. Which of the following is NOT the one that scientists are sure of?

- 1) The T-Rex was meat-eater.
- 2) The T-Rex could run very fast.
- 3) The T-Rex had 60 teeth.
- 4) The T-Rex was a very large land animal.

8. The underlined word "fearsome" is closest in meaning to

- 1) special
- 2) endangered
- 3) natural
- 4) frightening



